

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی صدارت
۰۶ نومبر ۲۰۲۴

اکتوبر سپرایز، از ویتنام تا غزه! و البته باز هم وطن ما!

با وجود موازنه قواء، همه قدرتها (قدرت‌های داخلی و قدرت‌های خارجی، قدرت‌های دولتی و قدرت‌های غیردولتی، قدرت‌های غربی و قدرت‌های شرقی)، برای ادامه سلطه‌سالاری، نیازمند تجاوز به حقوق و اعمال انواع خشونت‌های سیاسی، و فرهنگی، و اقتصادی، و اجتماعی، و احساسی-روانی، و نیز خشونت‌های فیزیکی و انواع جنگ‌ها هستند. مادر همه جنگ‌ها، جنگ روانی است! نکته مهم این است که جنگ روانی، این مادر همه جنگ‌ها، نه فقط تنها جنگی است که ما مردم، بر راحتی توانائی و دانش و وسایل دفاع پیروزمندانه از خود را دارا هستیم، بلکه حتی این توانائی را دارا هستیم که اصلاً از شروع آن همه جنگ‌ها جلوگیری کنیم، هر کدام از ما به سهم خود و به نوبه خود!

-
در ایران، شکست ما مردم از قدرت‌ها در جنگ روانی را در کودتای مرداد-اسد- ۱۳۳۲، و کودتای خرداد- جوزا- ۱۳۶۰، شاهد بوده‌ایم. همچنین از کودتای خرداد ۱۳۶۰ تا اکنون، در هر دوره از «انتخابات» شکست ما مردم از قدرت‌ها در جنگ روانی بود که عده‌ای از ما، با پای خود به حوزه های «رای‌گیری» رفتند و با دست خود به قدرت نامشروع حاکم بر میهن، مشروعیت دادند. بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰ در سال ۱۳۸۸ (جنبش سبز: روی به قدرت داخلی: اصلاح قدرت حاکم بر ایران، پذیرش خطوط قرمز، از جمله قانون اساسی تئولوژیک) و سال ۱۴۰۱ (جنبش زن زندگی آزادی: روی به قدرت خارجی: توثیگیت و وکالت‌گیت و «منشور مهسا» گیت) هم شکست ما مردم از قدرت‌ها در جنگ روانی بود که باعث طولانی‌تر شدن زمان رسیدن به سقوط فیزیکی رژیم شده است.

مرورگری مثال‌های فوق حاکی از این توهم نیست که شکست در جنگ روانی، فقط منحصر به مردم ایران است. شاهدیم که ایران و ایرانیت، از همه سو در محاق تخریب و تقبیح است. در این زمینه باید مراقب بود که دچار خودزنی نشویم، که این مطلوب قدرت‌هاست که همیشه برای ایران و ایرانیان، چهره‌ای پلید و دون مصور نمایند. با غافل‌گیر شدن قدرت‌ها در رابطه با بهار ایران، و برای حفظ ساختار سلطه‌سالاری، انقلاب ۱۳۵۷ باید توسط قدرت‌ها، به ضد انقلاب مبدل می‌گردید. مدیریت جبران این بی‌ثباتی ناخواسته سلطه‌سالاری و قدرت‌مداری، در اولویت اول قدرت‌ها قرار گرفت، و جنرال‌های جنگ روانی، در جبهه‌های مختلف آستین‌ها را بالا زدند! از عبارت «انقلاب

اسلامی ایران» و از این هر سه کلمه باید هر گونه معنی و مفهوم مثبتی زدوده می‌شد، و بعد از حذف معنای اصلی، به آن‌ها معنایی عکس داده می‌شد.

منظور از آوردن مثال‌های فوق، یادآوری و عبرت‌آموزی است. باشد که درس تجربه، از خطر تکرار شکست در جنگ‌های روانی در آینده بکاهد. با مطالعه مثال‌هایی که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود، در رابطه با شکست مردم امریکا در جنگ روانی قدرت‌ها علیه آن‌ها، اولاً به چند نمونه از جنگ روانی در سایر ملت‌ها اشاره شده. ثانیاً، و مهمتر این که، بایسته است که بر دانائی و توانائی خود برای دفاع پیروزمندانه‌تر از خویش در جنگ های روانی آینده، از تجربه ملت‌های دیگر بهرمنند گردیم.

-

مردم امریکا در دوران انتخابات برای مقام ریاست جمهوری کشور خود، آماج حمله جنرال‌های جنگ روانی نامزدهای این مقام بوده‌اند، که در این روزها، بیش از پیش شاهد آن هستیم. اکنون در آستانه روز انتخابات در ۵ نوامبر ۲۰۲۴، و نیز در آستانه روز حمله به سفارت امریکا در تهران و به گروگان گرفتن اعضای آن در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) به ذکر چند مثال می‌پردازیم. بعضی از مطالب ذیل به تازگی افشاء و منتشر شده‌اند.

در ابتداء این توضیح لازم است که طبق قانون اساسی و قوانین دولتی ایالات متحده امریکا، تنها مقامی که مجاز است با مقامات سایر کشورها مذاکره کند، شخص رئیس جمهور است. بر اساس قانون لوگان ([Logan Act](#)) که در سال ۱۷۹۹ تصویب شد، هر شهروند شخصی، که با مقامات دولت خارجی هر گونه تماس مستقیم و غیر مستقیم داشته باشد، مرتکب جرم دولتی (نه ایالتی) شده است. طبق قوانین امریکا، این کشور در هر زمان، بیش از یک رئیس جمهور ندارد و دوران ریاست جمهوری، به‌طور رسمی و قانونی از زمان تحلیف آغاز می‌شود. باید به این مهم توجه کرد که اگر فرد غیر مسؤول بدون اجازه مقامات مسؤول این مذاکرات را انجام داده باشد، حتی اگر آن‌ها در جهت حقوق امریکا و امریکائی‌ها، و یا لاقابل برای حفظ منافع امریکا و امریکائی‌ها باشد هم هنوز عملی غیر قانونی محسوب می‌گردد. در بررسی چند واقعه تاریخی، می‌بینیم که صرف نظر از غیر قانونی بودن مذاکرات افراد غیر مسؤول، نتیجه کار آن‌ها منجر به تجاوزها به حقوق، خشونت‌گستری، و نیز ضررهای عظیم بوده است.

-

سال ۱۹۶۸

چنین روزهایی در سال ۱۹۶۸، شاهد مبارزات دو نامزد نهائی، هوبرت همفری (Hubert Humphrey) دموکرات و ریچارد نیکسون (Richard Nixon) جمهوری‌خواه، برای ریاست در کاخ سفید امریکا بود. در آن زمان اطلاعات سانسوری جنگ و جنگ‌افروزی قدرت‌ها در ویتنام بیشتر از پس پرده اسرار خارج می‌شد. افشاء شدن خبرهای جنگ ویتنام، افکار عمومی را جریحه‌دار و در عصیان به فجایع تجاوزها به حقوق، منقلب می‌کرد. در بهار ۱۹۶۸، لیندن جانسون (Lyndon Johnson) رئیس جمهور وقت امریکا، که در دور اول ریاست جمهوری خود بود، از نامزدی برای دوباره رئیس جمهور شدن انصراف داد و معاون او هوبرت همفری این نامزدی را به عهده گرفت. این در حالی بود که تظاهرات ضد جنگ ویتنام، بیش از پیش افزایش می‌یافت. لیندن جانسون، از جمله برای کمک به معاون خود هوبرت همفری برای پیروزی در انتخابات، تلاش‌هایی را برای مذاکرات صلح شروع کرد. نیکسون و شرکاء از این ماجرا باخبر شدند، و توسط واسطه‌ای با رئیس جمهور وقت

ویتنام جنوبی، نگوین ون تیو (Nguyen Van Thieu) تماس گرفته و قول دادند که در صورت پیروزی نیکسون در انتخابات، وی در مقام ریاست جمهوری آمریکا به آن‌ها شرایط بسیار بهتری را پیشنهاد خواهد کرد. بدین ترتیب نگوین ون تیو، بعد از ملاقات‌های سری و غیر قانونی، و بعد از مذاکرات غیر قانونی با مقامات غیر رسمی آمریکا، قرارهای قبلی با مقامات رسمی آمریکا را لغو کرد و حتی حاضر نشد در اولین جلسه توافق شده برای شروع مذاکرات صلح حاضر شود. مدارکی که طی سال‌ها توسط محققان مختلف در باره این رسوائی افشاء شد، هیچ کدام به درجه اهمیت انتشار نوشته‌های اچ آر هالدمن (H.R. Haldeman) نیستند. هالدمن رئیس دفتر نیکسون بود و نامه‌های نیکسون را منتشر کرد. در نامه‌های افشاء شده، به وضوح به طرح توطئه‌آمیز نیکسون در مورد متوقف کردن تلاش‌های صلح جانسون، و برای شکست رقیب همفری اشاره شده است.

گرچه رئیس جمهور لیندن جانسون از این عمل خلاف قانون نیکسون و شرکاء مطلع شده بود ولی، از جمله به علت خطر افشا شدن منابع اطلاعاتی-امنیتی، و نیز به علت عدم در اختیار داشتن مدرک مستندی علیه شخص نیکسون، که بتوان با آن خود نیکسون را محکوم کرد، این واقعه مهم را افشا نکرد و مردم آمریکا را از حق مطلع شدن محروم کرد.

این ماجرای خیانت‌آمیز به مردم آمریکا به ماجرای شنالت (Chennault Affair) معروف است. خانم آنا شنالت یک ثروتمند چینی‌تبار و همسر جنرال شنالت آمریکائی بود. وی با بوی دیم (Bui Diem) سفیر ویتنام جنوبی در آمریکا و فرد اصلی در مذاکرات صلح، آشنائی و رفاقت داشت و در کانون این ماجرای غیر قانونی قرار داشت. طی مدارکی که به تازگی افشاء شده، ردگیری ملاقات‌های آنا شنالت و بوی دیم، به فیبروری ۱۹۶۸ و فقط دو هفته بعد از اعلام نامزدی نیکسون برای ریاست جمهوری می‌رسد. در باره این افتضاح فاجعه‌آمیز، مطالعات فراوانی انجام شده ولی «ماجرای شنالت» هیچ وقت مورد پی‌گرد قضائی واقع نشد.

در این ماجرا لازم است که از ویلیام کیسی (William Joseph Casey) و ریچارد آلن (Richard Allen) هم نامی برده شود. چرا که این هر دو در ماجرای اکتوبر سپرایز (October Surprise) در انتخابات رونالد ریگان (Ronald Reagan) و سپس و ایران‌گیت (Irangate) هم دست داشتند. آلن مسؤول امور بین‌الملل در مبارزات انتخاباتی نیکسون بود و در ماجرای شنالت عمیقاً دخیل بود. وی مشاور امنیت ملی ریگان شد، ولی این مقام در دستگاه نیکسون به هنری کیسینجر داده شد. ویلیام کیسی از ستراتیژیست‌های کلیدی کارزار انتخاباتی نیکسون بود که در حلقه ارتباطی آنا شنالت و ویتنامی‌ها بود. وی در به تعویق افتادن تلاش‌ها برای صلح ویتنام و بی‌اثر ماندن کنفرانس پاریس در این باره، نقشی بس مؤثر داشت، و مسؤولیت خون دهها هزار نفر را به گردن دارد.

با شکست این فرصت برای صلح با ویتنام در زمان مبارزات انتخاباتی و البته این عمل خلاف قانون نیکسون و شرکاء باعث شد که وی با اختلاف آرای کمی به مقام ریاست جمهوری آمریکا برسد. بدین ترتیب نیکسون به تجاوزها به حقوق و اعمال خلاف قانون خود ادامه داد. جنگ ویتنام ادامه یافت و بعد از کشتار دهها هزار نفر، بالاخره در ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ با سقوط سایگون پایان یافت. اعمال خلاف قانون نیکسون در انتخابات ۱۹۷۲ ابعاد بیشتری یافت و نیکسون و ماجرای واترگیت، نماد تجاوزها به حقوق و فساد سیاسی آمریکا شد که ضربه بزرگی به روانشناسی مردم بود. بی دلیل نبود که تمرکز بر شعار انتخاباتی حقوق بشر و قانون‌مندی، سبب پیروزی جیمی کارتر و رسیدن وی به مقام ریاست جمهوری گردید. نیکسون سرانجام در ۸ اگست ۱۹۷۴ ناچار به استعفاء شد و سپس در سال ۱۹۹۴ به‌طور فزینی هم مرد.

در روز ۱۳ آبان - عقرب- ۱۳۵۸ (۴ نومبر ۱۹۷۹) «دانشجویان خط امام» به سفارت امریکا حمله کردند و کارمندان آن را به اسارت گرفتند. با این عمل غیر قانونی، ایران و ایرانیان به گروگان امریکا در آمدند. تحقیقات و مدارک بسیاری در این زمینه افشاء و منتشر شده‌اند. بعد از کودتای خرداد- جوزا- ۱۳۶۰، بسیاری از ایرانیانی که بدون تردیدی توسط قدرت‌ها و با سرعت به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، افرادی بودند که از این ماجرا اطلاعاتی داشتند. متأسفانه بسیاری از این اسناد و مدارک و تحقیقات و اطلاعات، هنوز هم از چشم بخش عظیمی از مردم ایران مخفی مانده است. مختصر این که طرح حمله به سفارت امریکا، توسط افرادی چون کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی، و در امریکا ریخته شد. این حمله به عنوان یک طرح انقلابی در حلقه‌ی خواص در ایران مطرح شد و به اجراء در آمد. واسطه‌ی رابط طراحان امریکائی این طرح از یک سو، و «دانشجویان خط امام» از سوی دیگر، هنوز مستند نشده است، ولی از موسوی خویی‌ها اسم برده شده است. انگیزه‌ی این طرح، نیاز حیاتی قدرت‌ها به خزان کردن بهار انقلاب ایران بود. برای قدرت‌ها، این کمتر از یک نیاز حیاتی نبود که هم عبارت «انقلاب اسلامی ایران» را، و هم کلمات «انقلاب» و «اسلام» و «ایران» را، نه تنها در چشم مردم ایران و نه تنها در چشم مردم منطقه و بلکه در چشم مردم دنیا، بی‌اعتبار کرده و از فراگیر شدن موج‌های خودجوش منقلب شدن مردم علیه حاکمان وابسته در کشورهای منطقه و سایر نقاط دنیا، پیش‌گیری کنند.

متأسفانه تلاش‌های ایرانیانی که از تبعات فاجعه‌بار این عمل غیر قانونی باخبر بودند، به نتیجه نرسید و «گروگان‌گیری» به یک دوره‌ی ۴۴۴ روزه مبدل شد. در ابتدای این دوره، گروه انتخاباتی ریگن در تماس با بنی‌صدر، از او خواستند که آزادی گروگان‌ها را تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا به تأخیر بیندازد، که با مخالفت بنی‌صدر مواجه شدند. بعد از ناامیدی از بنی‌صدر، آنها به سراغ مخالفان او مانند خامنه‌ای، بهشتی، رفسنجانی، آیت، و... در «حزب جمهوری اسلامی» رفتند. آن‌ها با حمایت خمینی و با در دست داشتن قوه قضائیه و قوه مقننه، تلاش‌های دیپلماتیک بنی‌صدر و کارتر برای آزادی گروگان‌ها را به بن‌بست‌های پی در پی کشانده و خنثی می‌کردند.

ویلیام کیسی (William Casey) مدیر کارزار انتخاباتی رونالد ریگن، طراح و مدیر اجرائی طرح عملیات شکست مذاکرات رئیس جمهور جیمی کارتر با ایران، برای حل بحران گروگان‌های امریکائی، و آزادی هرچه سریع‌تر آن‌ها بود. درخواست ریگن و کیسی و شرکاء از طرف ایرانی این بود که آن‌ها، گروگان‌های امریکائی را آزاد نکنند (آزاد نکنند!)، و آن‌ها را تا بعد از انتخاب ریگن به ریاست جمهوری در حبس نگه دارند!

با پیروزی ریگن در ریاست جمهوری، مقام ریاست سازمان مرکزی اطلاعات امریکا (CIA) به ویلیام کیسی (William Casey) داده شد (از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷) وی یکی از شاگردان ویلیام ج. داناون (J. William Donovan) که لقب "جاسوس ارشد" را داشت بود. داناون به دلیل نقش خود در جمع‌آوری اطلاعات و فعالیت‌های جاسوسی، تأثیر زیادی بر سیاست‌های امنیت ملی امریکا داشت. فعالیت‌های او در زمان جنگ جهانی دوم و پس از آن، او را به یکی از چهره‌های مهم تاریخ جاسوسی و امنیت ملی تبدیل کرد. او به عنوان یک شخصیت مهم در تاریخ امنیت ملی ایالات متحده شناخته می‌شود و تأثیر او بر ساختار سازمان‌های جاسوسی در امریکا هنوز هم احساس می‌شود. ویلیام کیسی در سه نوبت در پاریس و مادرید، با مقامات ایرانی، از جمله کروب، ملاقات‌های سری غیر قانونی داشته که مذاکرات قانونی کارتر با حکومت ایران برای حل بحران گروگان‌گیری را به بن‌بست کشانده، و آزادی گروگان‌ها را تا بعد از رئیس جمهور شدن رونالد ریگن، به تأخیر بیندازند.

کارتر که از تلاش‌های دیپلماتیک ناامید شده بود، دستور عملیات نظامی برای آزادی گروگان‌ها را صادر کرد. این عملیات با اسم رمز «عملیات پنجه عقاب» (Operation Eagle Claw) در ۵ اردیبهشت- ثور- ۱۳۵۹ (۲۴ اپریل ۱۹۸۰) در طیس انجام شد. به علت نقص فنی در ۳ بالگرد و طوفان شن و تصادم یک بالگرد سی‌اچ-۵۳ با یک هواپیمای سی-۱۳۰ و با کشته شدن ۸ نفر، دستور پایان عملیات داده شد و کارتر شکست عملیات را طی یک پیام تلویزیونی به اطلاع مردم امریکا رساند.

با ادامه بحران گروگان‌گیری، کودتاچینی چون حسن آیت و شرکاء گفتند (نقل به فحوا): «...از گروگان‌ها باید به عنوان یک آتو علیه بنی‌صدر استفاده کنیم...» از آن طرف هم ریگان و شرکاء از گروگان‌ها به عنوان یک آتو علیه کارتر و کارزار انتخاباتی او استفاده کردند.

بدین ترتیب رونالد ریگن توانست جیمی کارتر را شکست دهد، و مقام ریاست جمهوری و کاخ سفید را با یک پیروزی غیر قانونی تصاحب کند. بالاخره بعد از ۴۴۴ روز، و با توافق قبلی درست در هنگام مراسم سوگند خوردن رونالد ریگن برای مقام ریاست جمهوری در ۳۰ دی ماه- جدی- ۱۳۵۹ (۲۰ جنوری ۱۹۸۱)، هواپیمای حامل گروگان‌ها اجازه پرواز گرفت و از ایران خارج شد. بررسی رسانه‌های آن زمان و پژوهش در استفاده‌های تبلیغاتی قدرت‌ها از این ماجرا و روش‌های به‌کار برده شده در این جنگ روانی، حیرت‌انگیز است. رسانه‌ی کردن لحظه به لحظه خبرهای ایران و گروگان‌ها و پروپاگاندا و تبلیغات فراوان در ماه اکتوبر سال ۱۹۸۰ جنگ روانی مؤثری بود که مردم امریکا را در یک حیرت مسخ شده فرو برد. این حیرت و غافل‌گیری در ماه اکتوبر ۱۹۸۰، به اکتوبر سپرایز (October surprise) معروف شد که عامل مهمی در شکست کارتر از ریگن بود.

یکی از گروگان‌ها جان لیمبرت (John Limbert) نام داشت که با یک خانم ایرانی ازدواج کرده بود. گفته شد که بعد از آزادی وی، وقتی برای بار اول این دو همدیگر را در فرودگاه می‌بینند، اولین چیزی که همسر ایرانی به لیمبرت می‌گوید این واقعیت بود که ... می‌دانی که آزادی تو به علت ساخت و پاخت جمهوری‌خواهان به تعویق افتاد و این قدر طولانی‌تر شد؟ ... (نقل به مضمون)

صاحب این قلم، چند سال پیش، در یک کنفرانس در نیویورک در باره بحران گروگان‌گیری حاضر بود. بعد از پایان سخنرانی‌ها با یکی از گروگان‌ها صحبتی داشتم. در این صحبت اشاره کوچکی به اکتوبر سپرایز کردم که باعث واکنش خشن و بسیار اعتراض‌آمیز وی گردید. جالب است که لباس‌هایی که بر تن داشت، و گران‌قیمتی آنها، توجه بسیاری را به خود جلب می‌کرد. گفته شد که دولت امریکا از پول‌های بلوکه شده ایران، مبالغ هنگفتی را به آنها داده است!

-

سال ۲۰۱۶

در ماه جون ۲۰۱۶، جرد کوشنر (Jared Kushner) که داماد ترمپ و دوست نتانیا هو (Benjamin "Bibi" Netanyahu) است، به همراه پسر ترمپ و پال مانافورت (Paul Manafort) رئیس کارزار انتخاباتی ترمپ، با نمایندگان روسی در محل ساختمان اقامت ترمپ در نیویورک ملاقات کردند.

در این دوران، شمار دیگری از شهروندان امریکائی اعمال غیر قانونی را به شکل سرّی و یا آشکار انجام دادند. مایکل فلین (Michael Flynn) هم از افرادی بود که به تماس‌های غیر قانونی با مقامات روسی متهم شده بود. رابرت میولر (Robert S. Mueller III) قاضی مخصوص رسیدگی به ارتباطات غیر قانونی ترمپ و شرکاء در انتخابات ۲۰۱۶، نحوه و احتمال دست داشتن مایکل فلین (Flynn Michael) در ارتباط با مقامات روسی در

رابطه با انتخابات ۲۰۱۶ را «مهم و قابل توجه» توصیف نمود. ترمپ بعد از پیروزی بر هیلری کلینتن (Hillary Clinton Rodham) در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، مقام مشاور امنیت ملی را به فلین داد، ولی فقط بعد از حدود سه هفته وی مجبور به استعفاء گردید، که رکورد کوتاهی تصدی این مقام در تاریخ امریکا را شکست! فلین در رابطه با اعمال خلاف قانون خود در مبارزات انتخاباتی ترمپ، به مقصر بودن اعتراف کرد. ولی ترمپ از اختیار ریاست جمهوری خود استفاده و او را مورد عفو قرار داد.

سال ۲۰۲۴

طی مبارزات انتخاباتی ۲۰۲۴، ترمپ وعده کرده که بعد از پیروزی در انتخابات در ۵ نومبر، به هر دو جنگ در اوکراین و غزه پایان خواهد داد، حتی قبل از این که رسماً در ۲۰ جنوری ۲۰۲۵ در مقام ریاست جمهوری مستقر شود! هم‌رزم ترمپ در این مبارزات انتخاباتی جی دی ونس (J.D. Vance) از او هم در بی‌قانونی بی‌محابت‌تر است. ونس گفته حتی اگر این درست باشد که ترمپ قبل از انتخاب و رسمی شدن در مقام ریاست جمهوری با پوتین مذاکره کرده، اشکالی ندارد و این عمل وی را «دیپلوماسی» خواند، که البته می‌تواند خلاف قوانین امریکا باشد.

دونالد ترمپ (Donald Trump) در روز ۱۰ اکتوبر ۲۰۲۴ گفت با نتانیاها در باره «جنگ در خاورمیانه» صحبت کرده است. بنا به روایت وی، نتانیاها اظهار داشت که وقعی نگذاشتن به هشدار رئیس جمهور فعلی امریکا جو بایدن (Joe Biden) در مورد بیرون کشیدن ارتش از رفح، در جنوب غزه، منجر به قتل رهبر حماس یحیی سنوار شد. در ادامه در آن مذاکره نتانیاها پرسیده که با ایران چه کنیم؟ پاسخ ترمپ «هر کاری که باید بکنی را انجام بده» بوده! این عمل ترمپ که خود از آن با افتخار روایت می‌کند، می‌تواند نقض قانون اساسی، و بر اساس قانون لوگان (Logan Act) یک بزه و جرم فدرال (دولتی) محسوب شود.

بعد از قتل حسن نصرالله و یحیی سینوار، امید بسیاری بر این بود که بالاخره موافقت‌نامه‌ای برای آتش‌بس حاصل گردد. به غیر از اعمال تحریم‌های مالی و تسلیحاتی، حکومت بایدن در این راه تلاش‌های دیپلوماتیک فراوان، ولی ناموفقی را انجام داد.

با توجه به گزارش‌ها و وقایع منطقه، آیا ممکن است در این دوره هم مانند سال‌های ۱۹۶۸، ۱۹۸۰، و ۲۰۱۶، نامزد ریاست جمهوری امریکا، برای پیروزی در انتخابات، چوب لای چرخ رئیس جمهور وقت گذاشته باشد؟ با توجه به این که در بی‌اخلاقی و قانون‌شکنی و تجاوز به حقوق، ترمپ با نیکسون و ریگن با هم در رقابت هستند، چرا که نه!

تحقیقات جدید حاکی از آن است که ترمپ، بعد از پایان دوران ریاست جمهوری خود از سال ۲۰۲۱، چندین تماس تلفونی با پوتین داشته است. ترمپ در حالی که دیگر از مقام شخص اول مملکت برخوردار نبوده، حداقل در یکی از چند تماس تلفونی خود با پوتین، حاضران در اتاق را بیرون کرده تا بتواند به طور کاملاً خصوصی با رئیس جمهور وقت روسیه مذاکره کند. قبلاً هم وی این عمل سؤال‌برانگیز را در زمان ریاست جمهوری خود و در حین مذاکراتش با پوتین در مسکو انجام داده بود. از دوست و نزدیک بودن این دو فرد ذوب شده در زورپرستی، قطعاً خیری برای مردم برنخواهد خاست. آیا از این دوستی و نزدیکی برای انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ۵ نومبر ۲۰۲۴ شری برای مردم بر خواهد خاست؟

اکتوبر سپریز دیگر در انتخابات ۲۰۲۴ ممکن است ریشه در اسرائیل داشته باشد. طی یک سالی که گذشت و از همان ابتدای جنگ، نتانیاو مصرانه هر تلاشی برای صلح با فلسطینی‌ها را به بن‌بست کشانده است. گفته شد که اسماعیل هنیه و حسن نصرالله بعد از ابراز تمایل به پایان جنگ و پذیرفتن صلح بود که به قتل رسیدند. از سوی دیگر، به نقل از هآرتز (۲۳ اکتوبر ۲۰۲۳) در حالی اسرائیل برای حمله به ایران آماده می‌شود، اسرار نظامی این حمله افشاء می‌گردند.

آیا امکان دارد که طبق روال گذشته قدرت‌مداران امریکا، ساخت و پاخت‌هایی در انتخابات امسال هم در جریان باشد؟ که البته اگر چه ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، ولی از جزئیات آن ممکن است (فقط ممکن است) بعدها مطلع شویم! این دسیسه‌های مرموز و زد و بندهای قدرت‌ها در توازن قواء، همیشه به ضرر مردم و توأم با تجاوزها به حقوق بوده است.

گرچه جنرال‌های جنگ روانی در دیوان‌سالاری سای‌آپ‌کراسی (Psyopcracy) در ظروف مرتبط قدرت‌ها، مشغول به کار هستند، ولی ما مردم هم آهوی لنگی در کف شیر نر خونخوارهای نیستیم! تجاوزها به حقوق و جنایت‌های صهیونیسفر در فلسطین و لبنان، و نیز در ایران و سایر کشورها، موضوع جدیدی نیست و قدمتی ۷۰-۸۰ ساله دارد. منتها فقط یک سال است که ما مردم توانسته‌ایم، با احقاق حق اطلاع‌یابی و با احقاق حق اطلاع‌رسانی، این جنایت‌ها و تجاوزها به حقوق را به گوش و چشم و قلب مردم دنیا برسانیم. ولی در این فقط یک سال، به علت درآمیختن حقوقی افکار عمومی، پایه‌های امپراتوری جنرال‌های جنگ روانی صهیونیسفر، متزلزل گشته. پدیده‌ای کاملاً بی‌سابقه و حیرت‌انگیز! به‌طوری که نشریه اسرائیلی هآرتز در ۶ اکتوبر ۲۰۲۴ بدرستی می‌نویسد: «یک شکست جهانی: فروپاشی رعدآسای و جهه اسرائیل از ۷ اکتوبر [۲۰۲۳]!». باید به خود یادآور شویم که این «شکست جهانی» و این «فروپاشی رعدآسای و جهه اسرائیل» حاصل تلاش‌های حقوقی ما مردم در احقاق حقوقی چون حق اطلاع‌یابی، و حق اطلاع‌رسانی، و حق استقلال و آزادی و خودانگیختگی بوده است. اگر یک حداقلی از ما مردم در احقاق این حقوق کوشاگر بگردیم، اسلحه‌هایی که در اختیار خشونت‌گستران و جنگ‌طلبان هستند، هر چه بیشتر بی‌اثر خواهند شد. بدین ترتیب به هر مقداری که هر کدام از ما در خشونت‌زدائی فعال شویم، به همان مقدار استفاده از اسلحه توسط سلطه‌سالاران را ناممکن کرده‌ایم!

افکار عمومی، بدون هیچ شک و تردیدی، تواناترین «ابرقدرت» جهان است!

جنگ روانی مادر همه جنگ‌ها است، ولی تنها جنگی است که در آن، ما مردم توانائی، و دانش، و وسایل دفاع پیروزمندانه از خود را دارا هستیم! فقط باید به این دارائی خود آگاه باشیم، و قدر آن را بدانیم، و قدر خود را بدانیم، و با اعتماد به‌نفس فردی، و با اعتماد به‌نفس ملی، انفعال را کنار بگذاریم و در دفاع پیروزمندانه، فعال‌تر شویم! هر کدام از ما به سهم خود و به نوبه خود!

علی صدارت

دهم آبان- عقرب- ۱۴۰۳ برابر با ۳۱-اکتوبر-۲۰۲۴ پنجشنبه